



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۷-۲۴.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۴۸۱۰

مقاله پژوهشی

doi 10.30470/er.2022.556621.1142

بقا به مثابه چرایی زیست اخلاقی: بررسی انتقادی دیدگاه تکامل گرایان

فاطمه مرتضوی^۱، علیرضا آل بویه^۲

چکیده

اخلاق یکی از مهم ترین مسائل برای انسان ها و دغدغه مشترک افراد بشر است. سخن از اهمیت اخلاق، انسان را به تفکر درباره این پرسش وامی دارد که چرا باید اخلاقی زیست؟ پاسخ این سؤال را می توان در میان کارکردهای مختلفی که اندیشمندان برای اخلاق مطرح کرده اند، جست؛ چرا که اگر علم فاعل، مفید و خیر بودن فعل را تأیید کند، فاعل نسبت به انجام آن شوق یا انگیزه پیدا می کند. بنابراین کارکردهای یک فعل می تواند پاسخی به چرایی انجام فعل باشند. یکی از کارکردهای زیست اخلاقی افزایش شانس بقاست که توسط تکامل گرایان اخلاقی معرفی شده است. سؤال مقاله حاضر این است که این کارکرد تا چه اندازه می تواند برای فرد شوق و انگیزه برای انجام فعل اخلاقی ایجاد کند؟ آیا علم فاعل به اینکه زیست اخلاقی موجب افزایش شانس بقا می شود، می تواند نقشی در تحریک انگیزه او برای رعایت ارزش های اخلاقی ایفا کند؟ با توجه به چالش معادناآوری و فدا کردن جان، وجود مشکلات متعدد در زندگی و سختی های زیست اخلاقی، این نتیجه حاصل می شود که هر چند افزایش شانس بقا می تواند انگیزه بخش انسان برای اخلاقی زیستن باشد، اما صرف افزایش شانس بقا به پذیرش هزینه های اخلاقی بودن نمی آرد و برای تحمل زحمات زندگی اخلاقی، انگیزه کافی را فراهم نمی کند. بنابراین اخلاق تکاملی با چالش فقدان قدرت تبیینی برای انگیزه های اخلاقی روبه روست و نمی توان آن را به عنوان نظریه ای جامع در حیطه انگیزش اخلاقی پذیرفت.

واژه های کلیدی: انگیزش اخلاقی، اخلاق تکاملی، چرایی زیست اخلاقی، افزایش شانس بقا، کارکرد اخلاق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

۱. کارشناس ارشد (سطح سه) فلسفه اسلامی جامعه الزهراء، گروه فلسفه و عرفان اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه

المصطفی العالمیه، قم، ایران، Fateme_Mortazavi@miu.ac.ir

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران، a.alebouyeh@isca.ac.ir

مقدمه

مواجهه روزانه و گسترده بشر با اخلاق و مسائل اخلاقی در طی قرون متمادی، اخلاق را به دغدغه مشترک انسانی و از مباحث حائز اهمیت برای او بدل کرده است و به همین جهت، اخلاق موضوع تأمل و اندیشه عموم افراد نوع انسان و خصوصاً متفکران قرار گرفته است. سخن از اهمیت اخلاق و کثرت رویارویی انسان با چالش‌های اخلاقی، باعث ایجاد سؤالات مختلفی در این زمینه می‌شود که حاصل تفکر عمیق آدمی در باب زندگی است و می‌تواند در زیست اخلاقی به انسان کمک کند.

در باب ارزش‌های اخلاقی، همواره دو سؤال در میان اندیشمندان مطرح بوده است که در موارد بسیاری عدم توجه به تفاوت آن‌ها موجب خلط مبحث شده است. دقت در فرق میان این دو پرسش به جلوگیری از خطای در بحث علمی کمک می‌کند. سؤال اول درباره ملاک و معیار ارزش‌های اخلاقی است؛ «چرا راست‌گویی خوب است؟» و «بر اساس چه ملاک و معیاری دروغ‌گویی بد است؟» از جمله سؤالات ناظر به پرسش اول هستند. سؤال دوم درباره چرایی پابندی به ارزش‌های اخلاقی است؛ با علم به اینکه عدالت خوب و ظلم بد است، چرا ظلم نکنیم؟ و چرا و با چه انگیزه‌ای عدالت بورزیم؟ این گونه سؤالات درباره چرایی ترک کردن بدی‌ها و انجام دادن خوبی‌ها است. در واقع سؤال دوم، درباره چرایی زیست اخلاقی است. پس تفاوت این دو سؤال، در پرسش از چیستی و چرایی است و در این مقاله به پرسش دوم، یعنی چرایی زیست اخلاقی پرداخته می‌شود.

پیتر سینگر، فیلسوف اخلاق معاصر، رویکردهای فیلسوفان را درباره پرسش از چرایی زیست اخلاقی تبیین و نقد کرده است. وی بیان می‌کند که برخی از فیلسوفان معتقدند این پرسش به لحاظ منطقی نادرست است و برخی دیگر درصدد ارائه پاسخ به این پرسش برآمده‌اند. گروهی که معتقد به نادرست بودن این پرسش هستند، برای این ادعا دو دلیل ذکر کرده‌اند. دلیل اول این است که اصول اخلاقی هر فرد اصولی هستند که برای او دارای اولویت و اهمیت‌اند، به عنوان مثال شخصی که کمک به فقرا برایش حائز اهمیت و اولویت است، طبق این تعریف از اخلاق، کمک به فقرا برای او یک اصل اخلاقی است و زمانی که فردی کمک به فقرا را به عنوان اصل اخلاقی می‌پذیرد، باید واقعاً تصمیم به کمک به فقرا داشته باشد. طبق این تعریف، شخصی که تصمیم به انجام فعل اخلاقی می‌گیرد، پرسش دیگری برای او مطرح نمی‌شود، چراکه فعل اخلاقی برای او در اولویت قرار دارد. بنابراین پرسش از چرایی زیست اخلاقی، پرسش نادرستی است. سینگر در رد این دلیل می‌گوید اگر اصول اخلاقی به اصولی که برای فرد دارای اولویت و اهمیت هستند، تعریف شود، ممکن است هر اصلی اخلاقی تعریف شود حتی اگر آن اصل خلاف اخلاق باشد. اگر اصل مهم زندگی یک فرد «کسب قدرت به هر قیمتی» باشد، آیا می‌توان آن را یک اصل اخلاقی برشمرد؟! (Singer, 2011, p. 276-277)

اندیشمندان در بیان دلیل دوم اشتباه بودن پرسش از چرایی زیست اخلاقی به این نکته اشاره کرده‌اند که همان‌طور که سؤال «چرا باید عاقل باشیم؟» سؤال اشتباهی است، پرسش «چرا باید اخلاقی باشیم؟» نیز اشتباه است. در توضیح این دلیل چنین بیان کرده‌اند که در پاسخ به سؤال «چرا باید عاقل باشیم؟» انسان شروع به استدلال ورزی برای پاسخ به این سؤال می‌کند و این یعنی عقلانیت را پیش فرض گرفته است. در نتیجه برای پاسخ به چرایی عقلانیت، عقلانیت را پیش فرض می‌گیرد و این به دور منجر می‌شود. بنابراین عقلانیت نیاز به توجیه ندارد و پرسش از چرایی عقلانیت صحیح نیست. پرسش از چرایی زیست اخلاقی نیز مشابه همین پرسش است. به گفته سینگر، این ادعا در صورتی صحیح است که «باید» در پرسش «چرا باید اخلاقی باشیم؟» به معنای «باید اخلاقی» باشد. در این شرایط، سؤال «چرا باید از لحاظ اخلاقی عملی را انجام دهم که اخلاقاً باید آن را انجام دهم؟» سؤال اشتباهی است؛ اما دلیلی ندارد که این «باید» به «باید اخلاقی» تفسیر شود. این پرسش تنها به دنبال دلایل انجام فعل است بدون اینکه دیدگاه خاصی را پیش فرض گرفته باشد (Singer, 2011, p. 278-279).

پس از رد دلایل کسانی که مدعی‌اند پرسش از چرایی زیست اخلاقی به لحاظ منطقی نادرست است، نوبت به بررسی پاسخ‌های ارائه‌شده به این پرسش می‌رسد. از آنجا که پرسش از «چرایی زیست اخلاقی» مسئله همواره مهمی در بین انسان‌ها بوده است و پاسخ به این سؤال می‌تواند در انتخاب روش مناسب مواجهه با چالش‌های اخلاقی یاری‌رسان باشد، اندیشمندان علوم مختلف در صدد پاسخ به این پرسش برآمده و پاسخ‌های متعددی بیان نموده‌اند. کارکردهای مختلفی که متفکران برای اخلاق مطرح کرده‌اند، می‌تواند پاسخی به این سؤال قلمداد شود؛ چرا که تمام افعال ارادی انسان در راستای رسیدن به امری انجام می‌شوند که برای فاعل اولویت دارد و بودنش را به نبودنش ترجیح می‌دهد (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۹۴). اگر علم فاعل، مفید و خیر بودن فعلی را تأیید کند، فاعل نسبت به انجام آن شوق یا انگیزه پیدا می‌کند؛ به عبارت ساده‌تر، اگر از فردی پرسیده شود چرا قصد انجام فعل «الف» را داری، او در پاسخ به فایده و کارکرد آن فعل اشاره می‌کند. بنابراین کارکردهای یک فعل پاسخی به چرایی انجام آن فعل هستند. با توجه به این نکته، به برخی از کارکردهایی که اندیشمندان برای زیست اخلاقی مطرح نموده‌اند، اشاره می‌شود.

برخی جامعه‌شناسان به نقش مؤثر و سازنده فضایی اخلاقی مانند وفای به عهد، از خودگذشتگی و عدالت بر زیست اجتماعی پرداخته‌اند که با تأمل در این مطالب می‌توان گفت زیست اخلاقی در سطح اجتماع راهی برای افزایش یکپارچگی اجتماعی است (Parsons, 1955; Steven, 1973; Rawls, 1999). در تبیین این دیدگاه می‌توان گفت با توجه به اینکه در جامعه افراد مختلف با فرهنگ‌ها، عقاید و ارزش‌های مختلف در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، باید نیرویی وجود داشته باشد تا جامعه را به سمت وحدت و یکپارچگی سوق دهد و موجب نزدیکی و اتصال اندیشه‌ها و قلب‌ها به یکدیگر شود. بعضی جامعه‌شناسان معتقدند نیرویی که می‌تواند چنین وحدت و یکپارچگی میان افراد مختلف و متفاوت جامعه برقرار کند، اخلاق است. زیست اخلاقی در جامعه می‌تواند با نگرشی فراتر از فرهنگ‌ها،

عقاید و ارزش‌های مختلف انسان‌ها، زمینه وحدت و یکپارچگی را فراهم کند.

از میان مطالب گروهی از اندیشمندان روانشناسی که مثبت‌گرا نامیده می‌شوند، می‌توان پاسخی به پرسش «چرا باید اخلاقی زیست» یافت؛ گرچه آنها به‌طور مستقیم به این پرسش نپرداخته‌اند. به عقیده ایشان سلامت انسان دارای ابعاد مختلف جسمی، روانی، اجتماعی و ... است و سلامت روان را می‌توان به عنوان یکی از ابعاد مهم سلامت عنوان کرد که اختلال در آن می‌تواند اثرات منفی بر سایر ابعاد سلامت ایجاد کند. در همین راستا اندیشمندان روانشناسی مثبت‌گرا به تبیین تأثیرات مثبت فضایل اخلاقی بر سلامت روان پرداخته‌اند (Peterson & Seligman, 2004; Snyder & Lopez, 2002; Martin, 2006).

اندیشمندان اخلاق تکاملی نیز در صدد پاسخ به این پرسش برآمده و پاسخی متناسب با اصول نظریه تکامل ارائه نموده‌اند. معتقدان به اخلاق تکاملی، اخلاقی زیستن را راهی برای افزایش شانس بقا در چرخه حیات می‌دانند و بر همین مبنا به توجیه رفتارهای اخلاقی و چرایی زیست اخلاقی می‌پردازند. در مقاله حاضر چرایی زیست اخلاقی از منظر اخلاق تکاملی بررسی و نقد می‌شود.

۱. کارکرد زیست اخلاقی از منظر اخلاق تکاملی

دیدگاه اخلاق تکاملی بر اساس اصول نظریه تکامل شکل گرفته است و تنازع بقا و انتخاب اصلح از اصول اساسی این نظریه است. مراد از تنازع بقا این است که در صحنه حیات، موجودات با عوامل نابودگر بسیاری مواجه هستند که حیات آن‌ها را با خطر مواجه می‌سازد و زندگی آنان را تهدید می‌کند. در این کشمکش و تنازع دائمی، هر موجود زنده برای حذف عوامل نابودگر، زنده ماندن و تولید مثل موفق نهایت تلاش خود را می‌کند (Darwin, 2009, p. 51). بنا بر اصل بقای اصلح، موجود زنده‌ای که سازگاری و تطابق بیشتری با محیط داشته باشد و بهتر بتواند با شرایط فضای پیرامونی خود هماهنگ شود، شانس بیشتری برای بقا خواهد داشت (Darwin, 2009, p. 63-66). این مسئله موجب شکل‌گیری رقابت میان جانداران برای زنده ماندن و تولید مثل می‌شود و لازمه این رقابت، خودخواهی موجودات برای حفظ جانشان است. از سویی همکاری، همیاری و حتی فداکاری میان جانداران که منجر به کاهش شانس بقای خود جاندار و افزایش شانس بقای دیگری می‌شود، نیز قابل انکار نیست؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت بنا بر اصل تنازع بقا تمام افعال موجودات در جهت بقای خود انجام می‌شود و این اصل، افعال اخلاقی را نیز در برمی‌گیرد. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که معتقدان به اخلاق تکاملی با انگیزه بقا، اخلاقی زندگی می‌کنند.

پیش از ذکر دلایل چرایی زیست اخلاقی در جامعه و روابط اجتماعی، لازم به توضیح است که روابط اجتماعی در سه لایه انجام می‌پذیرد: لایه اول درباره ارتباط فرد با کوچک‌ترین واحد جامعه، یعنی خانواده است. خانواده شامل مجموعه‌ای از افراد است که با یکدیگر ارتباط ژنتیکی دارند. لایه دوم روابط اجتماعی، ارتباط فرد با اشخاصی است

که با آن‌ها ارتباط ژنتیکی ندارد، بلکه دوستان و آشنایانی هستند که با آن‌ها رابطه متقابل دارد؛ به این معنا که در نظام نیازها و توانایی‌های متقابل، چیزهایی را می‌دهد و چیزهایی را دریافت می‌کند. یک مثال ساده برای این نوع رابطه، ارتباط بین دو هم‌کلاسی است: امروز «الف» به «ب» کتاب قرض می‌دهد و سپس «ب» به «الف». در اینجا یک تعامل دوطرفه وجود دارد. لایه سوم روابط اجتماعی، ارتباط فرد با انسان‌های غریبه است؛ یعنی افرادی که نه ارتباط ژنتیکی با آن‌ها دارد و نه تعاملی بین آنان برقرار است و فرد تنها یک بار با آن‌ها مواجه می‌شود؛ مثلاً کمک به فرد غریبه‌ای که ماشینش در جاده خراب شده است، تحت این نوع از روابط اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین روابط اجتماعی دارای سه لایه است و رفتارهای اخلاقی مختلف در هر یک از این سه لایه انجام می‌شود.

اخلاقی رفتار کردن گاهی مستلزم فداکاری است و فداکاری موجب کاهش شانس بقا می‌شود. بنابراین انجام افعال اخلاقی در شرایطی که جانداران برای حفظ زندگی خود و افزایش شانس بقا می‌جنگند، با انگیزه اخلاقی که مستلزم فداکاری و کاهش شانس بقاست، به سختی قابل پذیرش است. هرچند با توجه به این نکته، انجام دادن افعال اخلاقی به انگیزه بقا، توجیه قابل قبولی به نظر نمی‌رسد، اما از سویی، توضیح این مطلب نیز ضروری به نظر می‌رسد که عدم رعایت اخلاق در صحنه اجتماع می‌تواند حیات انسانی را در معرض خطر قرار دهد؛ زیرا چنان که گفته شد تنازع بقا و انتخاب اصلح از اصول اساسی نظریه تکامل است. بر این اساس در شرایطی که موجودات برای حفظ حیات و افزایش شانس بقای خود می‌جنگند و موجوداتی که سازگاری بیشتری با محیط دارند، شانس بقای بیشتری هم دارند و از سویی اخلاق نیز رعایت نمی‌شود و موجودات به همکاری، همیاری و فداکاری نمی‌پردازند، روز به روز نزاع افزایش پیدا خواهد کرد و این خود می‌تواند موجب کاهش شانس بقا و تهدید حیات انسانی باشد. همان‌طور که امروزه در جهان افراد بسیاری هستند که برای حفظ زندگی خود دست به تولید سلاح‌های خطرناک می‌زنند. در شرایطی که این سلاح‌ها مورد استفاده قرار گیرد این امکان وجود دارد که زندگی خود این افراد نیز تهدید شود و در نتیجه همان چیزی که گمان می‌کردند باعث بقایشان می‌شود، موجب نابودی‌شان خواهد شد. بنابراین نزاع‌های مختلف انسان‌ها با یکدیگر در صحنه حیات می‌تواند موجب نابودی آن‌ها شود، مگر اینکه به رعایت اخلاق روی آورند و به همکاری و همیاری با یکدیگر و در برخی شرایط برای دیگری فداکاری کنند.

۲. دلایل تکاملی زیست اخلاقی

بنابر آنچه گفته شد، اندیشمندان تکاملی درصدد توجیه رفتارهای فداکارانه جانداران بر مبنای نظریه تکامل و اصل بقا برآمده و دلایل تکاملی مختلفی برای این رفتارها مطرح کرده‌اند. در این بخش به توضیح دلایل تکاملی زیست اخلاقی در سه لایه ذکر شده روابط اجتماعی تحت عناوین انتخاب خویشاوند، نوع دوستی متقابل و جبران غیرمستقیم پرداخته می‌شود.

۲-۱. انتخاب خویشاوند

اولین لایه ارتباط اجتماعی انسان، رابطه با خانواده و خویشاوندان است و اولین نظریه‌ای که اغلب برای توجیه فداکاری و از خود گذشتگی در دیدگاه تکاملی مطرح می‌شود، انتخاب خویشاوند (Kin selection) است. مشاهدات حاکی از آن است که فداکاری بیشتر در دایره خویشاوندان ژنتیکی انجام می‌شود و انتخاب خویشاوندی در این موارد بهترین توجیه تکاملی است (Davies et-al, 2009, p. 275).

اگر یک ژن بدن خود را چنان برنامه‌ریزی کند که با خویشان ژنتیکی‌اش خوبی کند، ژن به لحاظ احتمالات موقعیت بهتری برای تکثیر خود پیدا می‌کند؛ بنابراین فراوانی چنین ژنی به قدری افزایش می‌یابد که نیکوکاری به یک هنجار تبدیل می‌گردد. یک نمونه واضح این گرایش، نیکی به فرزندان است (Dawkins, 2006, p. 216)؛ مثلاً پرنده‌ای که به شدت برای تغذیه فرزندانش تلاش می‌کند و به مراقبت از آن‌ها می‌پردازد، در واقع، سهم ژن‌های خود را در نسل‌های بعدی افزایش می‌دهد (Davies et-al, 2009, p. 275). چنین گرایشی به وضوح در میان انسان‌ها نیز وجود دارد. نوزاد انسان یکی از ضعیف‌ترین نوزادها در بین نوزادان جانداران است و بر همین اساس نگهداری و مراقبت از او سختی‌های فراوانی دارد، اما والدین کودک با دقت و علاقه به مراقبت از او می‌پردازند و زمان، انرژی و هزینه زیادی را صرف محافظت از او می‌کنند. بنابراین حفظ و مراقبت از کودک و مهربانی با او در میان انسان‌ها را نیز می‌توان ذیل همین توجیه تکاملی عنوان کرد.

به تعبیر ویلسون، فداکاری و نوع‌دوستی میان خویشاوندان خونی، متوسط شایستگی ژنتیکی اعضای شبکه خویشاوندی را افزایش می‌دهد، حتی اگر باعث کاهش شایستگی ژنتیکی فردی در برخی افراد شبکه شود (Wilson, 1978, p. 117)؛ به بیان ساده‌تر می‌توان گفت زمانی که یک جاندار نسبت به خانواده و خویشان ژنتیکی‌اش رفتار نیکوکارانه داشته باشد و فداکاری کند، در واقع، به نفع ژن‌های خودش کار می‌کند؛ زیرا حتی در شرایطی که نیکوکاری او به قیمت از دست دادن جانش تمام شود، از آنجا که با خویشاوندانش ژن مشترک دارد و حتی در برخی موارد احتمال آن که ژن خویشاوندان، به‌طور دقیق نسخه‌ای از ژن او باشد، وجود دارد (Davies et-al, 2009, p. 275)، با بقای آن‌ها ژن‌های او نیز در چرخه حیات باقی می‌ماند. به همین دلیل جانداران تمایل بیشتری به حمایت و نیکوکاری به خویشاوندان خود دارند تا به غیر خویشاوندان و حتی در شرایط برابر، تمایل به اعتماد نکردن به غریبه‌ها بیشتر است. پس در نسبت خویشاوندی احتمال اینکه ژن یک فرد، به‌دقت نسخه‌ای از ژن فرد دیگر باشد، بیشتر است. بنابراین انتخاب خویشاوندی در چرخه انتخاب طبیعی مسئله‌ای است که می‌تواند بسیاری از خوبی‌ها و رفتارهای فداکارانه را به سادگی توجیه کند؛ چرا که انتخاب طبیعی به معنای بقا و گسترش برخی، به بهای نابودی برخی دیگر است و از سویی خویشاوندان ژن‌های مشابه بیشتری نسبت به غیر خویشاوندان دارند. بر همین اساس احتمال فداکاری در دایره خویشاوندان بیشتر است؛ زیرا بر اساس انتخاب خویشاوندی، واکنش متقابل مورد انتظار نیست، چرا که جبران آن توسط ارتباط خویشاوندی ژنتیکی تضمین شده است (Schloss, 2002, p. 215) و به تعبیری کاهش شانس بقای

فرد فداکار، با افزایش شانس بقای خویشاوندانش - که ژن‌های مشابهی با او دارند- جبران می‌شود (Hölldobler & Wilson, 2009, p. 22)؛ حتی می‌توان گفت همیاری و همکاری تنها در دایره خویشان ژنتیکی انجام می‌شود و هر چه رابطه ژنتیکی کمتر شود، کمیت و کیفیت نوع دوستی کاهش می‌یابد تا جایی که در غیر خویشان تنها همکاری متقابل انجام می‌شود (Wilson, 2009, p. 36; Hölldobler & Wilson, 2009, p. 106; Richerson & Newson, 2009, p. 155)؛ به بیان دیگر، می‌توان گفت در عالم طبیعت فداکاری و ایثار تنها بین اعضای خانواده و خویشاوندان انجام می‌شود. این مطلب به آن معناست که اعضای خانواده و خویشاوندان، بدون توقع جبران متقابل، به همکاری، همیاری و حتی فداکاری و ایثار نسبت به یکدیگر می‌پردازند؛ چرا که وجود ژن‌های مشابه و حتی در بعضی موارد یکسان، بقای ژنتیکی افراد را تضمین می‌کند؛ اما در غیر خانواده و غیر خویشان به دلیل عدم وجود تشابه ژنتیکی، تنها یک ارتباط متقابل شکل می‌گیرد؛ به این معنا که اگر تو با من همکاری و همیاری کردی، من هم با تو همیاری و همکاری خواهم کرد. این سبک از تعاملات در فضای زیست اجتماعی نیز جریان دارد. انسان‌ها اغلب به حمایت و مهربانی نسبت به خانواده و خویشاوندان خود می‌پردازند و توقع جبران متقابل ندارند. مراقبت افراد خانواده از یکدیگر در زمان بیماری یا محافظت و مهربانی نسبت به کودکان و سالمندان خانواده و خویشان را می‌توان در همین راستا تفسیر کرد؛ اما مهربانی‌ای که نسبت به افراد غیر خویشاوند انجام می‌شود، در راستای تعامل متقابل است؛ برای مثال، پرستاری از کودکان دیگران در قبال دریافت پول انجام می‌شود یا کمک در تعمیر ماشین همسایه توقع جبران این نیکی را ایجاد می‌کند.

بنابر آنچه گفته شد فداکاری برای خویشاوندان، رفتاری در جهت بقای فرد است و از آنجا که بین خویشان ژن‌های مشابه وجود دارد، فداکاری فرد، در واقع، کمک به بقای ژن‌های مشترک خودش با خویشاوندانش است. بنابراین فداکاری و اخلاقی رفتار کردن نسبت به خویشاوندان، در راستای افزایش شانس بقای فاعل اخلاقی است.

۲-۲. نوع دوستی متقابل

یکی دیگر از دلایل ذکر شده برای توجیه نوع دوستی در اخلاق تکاملی، دیدگاه نوع دوستی متقابل (Reciprocal altruism) است که به توجیه رفتار اخلاقی انسان در لایه آشنایان و دوستان غیر خویشاوند می‌پردازد. در این نظریه، نیکوکاری به ژن‌های مشترک وابسته نیست بلکه میان افراد غیر خویشاوند و گونه‌های متفاوت جانوری و غیر هم‌نوع برقرار است و به تعبیری به آن همزیستی گفته می‌شود (Pope, 2007, p. 216). در تعریف نوع دوستی می‌توان گفت: نوعی از رفتارهای اجتماعی است که در آن، فرد منابع خود را به نفع دیگران فدا می‌کند و از اهمیت ویژه‌ای برای شرکت جمعی انسانی و توسعه اجتماعی برخوردار است (Yang et al., 2020, p. 462)؛ می‌تواند در شکل‌گیری جوامع مؤثر باشد و فرصت‌های مختلفی را برای پیشرفت آنها فراهم آورد (Ruse et al., 2009, p. 246-247)؛ به نحوی که می‌توان گفت توسعه زندگی اجتماعی بشر بدون انجام رفتارهای نوع دوستانه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا انسان

به تنهایی توانایی رفع تمام نیازهای فردی و اجتماعی خود را ندارد. بنابراین انسان‌ها از طریق نوع دوستی در چرخه نیازها و توانایی‌های متقابل می‌توانند به رفع نیازهای خود و دیگران پرداخته و به گسترش و پیشرفت زندگی جمعی انسانی کمک کنند.

نیکی‌های متقابل به سبب وجود نیازهای نامتقارن و توانایی متقابل برای رفع این نیازها شکل می‌گیرد. معمولاً این نیکی بین گونه‌های ناهمسان که عدم تقارن بیشتری دارند، بهتر انجام می‌شود و این عدم تقارن به معامله‌ای می‌انجامد که هر دو طرف معامله در آن سود می‌برند؛ مثلاً در عالم جانوران گل نیاز به گرده‌افشانی دارد و زنبور به شهد، اما گل توانایی پرواز ندارد. بنابراین، از توانایی پرواز زنبور کمک می‌گیرد و در ازایش به او شهد می‌دهد (Dawkins, 2006, p. 216-217). در جوامع انسانی نیز معاملات بر همین مبنا انجام می‌شوند و مشاغل مختلفی که در جامعه انسانی وجود دارد بر این اساس شکل می‌گیرند که انسان‌ها نیازها و توانایی‌های مختلفی دارند. هر شخص به تناسب توانایی خود به شغلی اشتغال دارد و این مسئله تبدیل به چرخه‌ای می‌شود که به واسطه آن نیازهای مختلف انسانی رفع می‌شود؛ برای مثال، نجار نیاز خود به نان را با خرید از نانوا می‌کند و نانوا برای خرید درب چوبی خانه‌اش، به نجار مراجعه می‌کند. تمام مشاغل موجود در سطح اجتماع به همین نحو است که هر کدام در جهت رفع نیازهایی از جامعه انسانی شکل می‌گیرند.

در این فرایند، ژنی از صافی انتخاب طبیعی می‌گذرد و در چرخه حیات باقی می‌ماند که موجب شود فرد در رابطه نامتقارن نیازها و توانایی‌ها آنچه را که می‌تواند بدهد، بدهد و در ازایش آنچه را که ندارد، طلب کند. همچنین انتخاب طبیعی جاندارانی را ترجیح می‌دهد که دین خود را ادا کنند؛ از بی‌وفایی شکایت کنند؛ مراقب یکدیگر باشند؛ و متقابلی را مجازات کنند که کمک‌های دیگران را دریافت می‌کنند؛ اما نوبت به خودشان که می‌رسد، از کمک متقابل شانه خالی می‌کنند (Dawkins, 2006, p. 216-217). جمعیتی که افراد آن نسبت به یکدیگر افعال نوع دوستانه و فداکارانه متقابل انجام می‌دهند، تبدیل به جمعیتی خواهند شد که تناسب ژنتیکی در میانشان افزایش خواهد یافت. این نوع افعال نوع دوستانه متقابل در یک جمعیت، تناسب فردی را نیز بهبود می‌بخشد (Wilson, 1978, p. 120). بنابراین اگر این تعامل متقابل در جامعه وجود داشته باشد، به سبب اینکه در راستای رفع نیازهای مختلف انسانی انجام می‌پذیرد، به حفظ حیات و افزایش شانس بقای انسان‌ها کمک شایانی می‌کند. در مقابل، عدم همکاری و نوع دوستی متقابل می‌تواند موجب نابودی انسان‌ها گردد؛ زیرا انسان به تنهایی توان رفع تمام نیازهای خود را ندارد و اگر این تعامل در رابطه متقابل نیازها و توانمندی‌ها برقرار نشود، انسان‌ها در رفع نیازهای خود دچار مشکل می‌شوند و این مسئله به تدریج می‌تواند بشریت را به نابودی بکشاند.

در نوع دوستی متقابل، زمان عامل تعیین‌کننده مهمی است، زیرا در مورد افرادی که تنها یک بار با آن‌ها تعامل انجام می‌شود، از خودگذشتگی اشتباه است؛ چون در آینده فرصتی برای جبران خسارت یا مجازات هزینه‌های تحمیل شده وجود ندارد (Pope, 2007, p. 216-218)؛ اما در مواردی که تعامل مکرر بین افراد وجود دارد، بر اساس رفتار

گذشته اعضای دیگر، افراد در تعامل متقابل می‌توانند سود ببرند (Silk & House, 2011, p. 10910). در چنین شرایطی بهترین استراتژی، نه خودخواهی خالص است و نه از خودگذشتگی محض، بلکه استراتژی «این به آن در» است؛ به این معنا که با همکاری همکاران کن و متقلبان را مجازات نما (Pope, 2007, p. 216-218)؛ به بیان واضح‌تر می‌توان گفت در این استراتژی اولین حرکت از خودگذشتگی است و در حرکت بعد به تناسب رفتار طرف مقابل رفتار می‌شود (میانداری، ۱۳۹۱، ص ۲۰۶؛ Dennett, 1996, p. 479)؛ به این معنا که از خودگذشتگی طرف مقابل، از خودگذشتگی و خودخواهی‌اش، خودخواهی متقابل را در پی دارد. بنابراین اگر از خودگذشتگی یک بار به ضرر فرد تمام شود، بر اساس این استراتژی، مجدداً ضرر نخواهد کرد و اگر طرف مقابل پس از خودخواهی، دوباره از خودگذشتگی کرد، فرد نیز به از خودگذشتگی روی می‌آورد.

در این دیدگاه، توانایی شناخت دومین عامل تعیین‌کننده مهم است؛ چرا که شخص باید بتواند افراد قابل اعتماد را از افراد متقلب تشخیص دهد و کلاه‌برداران را شناسایی کند (Zentall, 2015, p. 7; Dennett, 1996, p. 479). نوع دوستی متقابل در جوامع کوچک که افراد اعتبارات خود را جمع می‌کنند، بهتر کار می‌کند؛ اما در جوامع بزرگ میلیونی، راه برای تقلب و خیانت هموار است (Pope, 2007, p. 216-218) و به همین دلیل بعید است که نوع دوستی متقابل در گروه‌های بزرگی از افراد غیر مرتبط تحقق یابد و انسان‌ها معمولاً اعضای جامعه و گروه خود را نسبت به افراد خارج از آن ترجیح می‌دهند (Silk & House, 2011, p. 10911)؛ چرا که در جوامع کوچک شناخت افراد قابل اعتماد و مطمئن به دلیل تعامل و ارتباط زیادی که بین افراد وجود دارد، راحت‌تر امکان‌پذیر است و بر همین اساس نوع دوستی متقابل در چنین جوامعی راحت‌تر انجام می‌شود و رواج بیشتری دارد.

در نوع دوستی متقابل، مجازات کردن افراد متقلب و همچنین مجازات کردن افرادی که خود همکاری می‌کنند اما از مجازات کردن متقلبان امتناع کرده‌اند، نیز حائز اهمیت است؛ به این دلیل که در روابط متقابل، اطمینان به بازگشت است که موجب برابری ساختار هزینه و سود و در نتیجه حفظ چرخه نوع دوستی می‌شود (Ruse, 2009, p 455).

در مقدمه این بخش گفته شد که یکی از مؤلفه‌های اساسی در اخلاق تکاملی، بقای جاندار است و تمام رفتارهای جانداران در جهت بقا انجام می‌شود. با توجه به اینکه انسان‌ها نیازهای گوناگونی دارند و به تنهایی قادر به رفع تمام نیازهای خود نیستند، در جهت رفع نیازهای خود می‌کوشند و این تلاشی در جهت بقاست. همچنین با توجه به اینکه افراد مختلف، هر یک توانمندی و تخصص خاصی دارند، هر کس در زمینه توانایی خود به رفع نیاز دیگری می‌پردازد و در مقابل در زمینه نیاز خود از دیگری کمک دریافت می‌کند. بنابراین، نوع دوستی متقابل موجب رفع نیازها و در نتیجه شانس بیشتر فاعل اخلاقی برای بقا می‌شود.

۲-۳. تقابل غیر مستقیم

یکی از دلایل دیگر برای اخلاقی زیستن در اخلاق تکاملی تقابل غیر مستقیم^۱ است که به توجیه زیست اخلاقی در لایه سوم از روابط اجتماعی می‌پردازد. تعامل بین انسان‌ها اغلب نامتقارن و زودگذر است. تعاملی که افراد با غریبه‌ها حداکثر برای یک مرتبه دارند، تقابل غیر مستقیم نامیده می‌شود (Silk & House, 2011, p. 10911). در این شرایط یک طرف معامله امکان کمک به دیگری را دارد، اما طرف دیگر امکان جبران ندارد (Nowak & Coakley, 2013, p. 102)؛ به طور مثال، انسان‌ها به غریبه‌های نیازمند کمک می‌کنند، اما در مقابل، چیزی از آن‌ها دریافت نمی‌کنند. چنین افعال خیرخواهانه‌ای که در آن رفتار فرد توسط ذی‌نفع قابل تلافی نباشد، ممکن است باعث از بین رفتن لذت‌های موجود در حال حاضر شوند؛ اما فرد در آینده می‌تواند با واسطه از آن منبع یا سایر منابع بهره‌مند شود (Putnam et al., 2014, p. 98-99). اهداکننده در تقابل غیرمستقیم می‌داند که حتی اگر گیرنده قابل اعتماد باشد، نمی‌تواند انتظار بازگشت مستقیم داشته باشد و تنها چیزی که می‌تواند از این انتقال به‌دست آورد، شهرت و اعتبار برای نوع‌دوستی است (Nowak & Sigmund, 2005, p. 1295). عده‌ای شاهد این تعامل خواهند بود و همین برای اهداکننده شهرت‌ساز است و ناظران هم ممکن است دیگران را نسبت به آن آگاه سازند و به همین ترتیب رفتار نوع‌دوستانه فرد، از طریق دیده‌ها و شنیده‌ها منتقل می‌شود و موجب ایجاد شهرت برای او می‌شود (Ruse, 2009, p. 350). مطالعات نظری و تجربی نشان می‌دهد افرادی که بیشتر کمک می‌کنند، کمک بیشتری هم دریافت می‌کنند (Nowak & Coakley, 2013, p. 103) در نتیجه، شهرت ایجاد شده این امکان را ایجاد می‌کند تا تعامل مستقیم با تلافی غیر مستقیم جبران شود (Schloss & Murray, 2010, p. 27). در واقع می‌توان گفت در تقابل غیر مستقیم، شهرت فرد به همکاری پاداشی است که توسط ناظران تعامل به فرد داده می‌شود و می‌تواند انگیزه‌ای برای اقدام به انجام اعمال نیکوکارانه و نوع‌دوستانه بیشتر باشد.

همچنین کمک‌های مالی که در تقابل غیرمستقیم، به سمت خیرین عمومی هدایت می‌شوند، می‌توانند به عنوان پاداش در نظر گرفته شوند. نتایج تحقیقات حاکی از آن است که افراد نسبت به گیرندگان که مشارکت اجتماعی بیشتری داشته‌اند، بخشنده‌تر هستند؛ مثلاً اگر اهداکننده بداند که دریافت‌کننده اخیراً به یک مؤسسه خیریه کمک مالی کرده است، سخاوتمندانه‌تر عمل خواهد کرد (Nowak & Sigmund, 2005, p. 1296). بنابراین، انجام اعمال خیرخواهانه و اخلاقی بیشتر و به تعبیری مشارکت اجتماعی بالاتر می‌تواند علاوه بر شهرت به خیرخواهی، پاداش مالی نیز برای فرد در پی داشته باشد.

انسان‌ها به تناسب رفتارشان در تعاملات اجتماعی، برچسب یا امتیازاتی برای اعتبار اجتماعی خود کسب می‌کنند. امتیاز هر فرد در بدو تولد صفر است. همکاری، افزایش امتیاز و خودداری از همکاری، کاهش امتیاز را در پی خواهد

1. Indirect reciprocity

داشت (Nowak & Sigmund, 2005, p. 1292). بنابراین، امتیاز یا برجسب اجتماعی ضامن پیشرفت همکاری از طریق تقابل غیر مستقیم است؛ زیرا امتیاز و برجسب مثبت با دریافت کمک‌های بیشتر، پاداش داده می‌شود و امتیاز و برجسب منفی با عدم دریافت کمک مجازات می‌شود. به تناسب عملکرد افراد، امتیاز و برجسب آن‌ها نیز به روز می‌شود و بر همین اساس میزان و دفعات پاداش یا مجازات تعیین می‌گردد (Nowak & Sigmund, 2005, p. 1295). با وجود این استراتژی، انگیزه افراد برای عدم همکاری کاهش پیدا می‌کند؛ چرا که اشخاص در تقابل غیرمستقیم، کسانی را انتخاب می‌کنند که برای همکاری اعلام آمادگی می‌کنند یا از همکاری آنان در گذشته مطلع هستند (Ridley, 1998, p. 70) یا شهرت به همکاری دارند و در صورت همکاری با ایشان، به نوبه خود شهرت خوبی کسب می‌کنند (Tanabe et-al., 2013, p. 338). بر همین اساس، افرادی که در تعاملات و روابط اجتماعی، به همکاری با دیگران نمی‌پردازند، به تدریج از تعاملات و روابط اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند، مگر اینکه به همکاری روی آورند. در چنین شرایطی نیز، به دلیل وجود سابقه منفی در همکاری، زمان و هزینه بیشتری برای جلب اطمینان مجدد دیگران باید صرف کنند.

بنابراین، در تقابل غیر مستقیم، نیاز به ذخیره و انتقال اطلاعات و همچنین تفکر استراتژیک وجود دارد. کم بودن نسبت سود به هزینه و بالا بودن اطلاعات مربوط به گذشته گیرنده نیز از عوامل تأثیرگذار در پایداری تقابل غیر مستقیم هستند (Nowak & Sigmund, 2005, p. 1295). بنابراین، ارزیابی اخلاقی دیگران، حتی صرف مشاهده از راه دور، ابزاری قدرتمند برای پشتیبانی از کسانی که همکاری می‌کنند، فراهم می‌کند.

برای اینکه استراتژی تقابل غیر مستقیم به خوبی عمل کند، افراد باید به برخی مسائل اساسی در تقابل غیر مستقیم شناخت داشته باشند؛ زیرا موفقیت این استراتژی به توانایی طرفین در تشخیص افراد قابل اعتماد از غیر قابل اعتماد بستگی دارد. این مسائل اساسی عبارتند از: ۱) افراد باید تعامل خود با دیگران را به خاطر بسپارند (Ruse & Richards, 2017, p. 143)؛ ۲) شبکه اجتماعی رو به افزایشی که ایجاد می‌شود را تحت نظر داشته باشند (Nowak & Coakley, 2013, p. 103)؛ ۳) برای امکان نظارت بر امتیاز اجتماعی دیگران، باید با یکدیگر آشنایی نسبی داشته باشند (Nowak & Sigmund, 2005, p. 1296)؛ ۴) توجه به نقش تعیین‌کننده زبان برای به دست آوردن اطلاعات، گسترش شایعات مرتبط با تقابل غیرمستقیم، ایجاد روابط سازنده از طریق مکالمات انعطاف‌پذیر و نرم، تقویت ارتباطات، بیان خواسته‌ها و دفع سوء استفاده دیگران حائز اهمیت است (Dawkins, 2006, p. 218; Wilson, 2004, p. 156; Ruse & Richards, 2017, p. 143; Ruse et-al., 2009, p. 252). بنابراین در تقابل غیر مستقیم، نیاز به ذخیره و انتقال اطلاعات و همچنین تفکر استراتژیک وجود دارد. کم بودن نسبت سود به هزینه و بالا بودن اطلاعات مربوط به گذشته گیرنده نیز از عوامل تأثیرگذار در پایداری تقابل غیر مستقیم هستند (Nowak & Sigmund, 2005, p. 1295). آنچه که از نکات گفته شده برمی‌آید این است که تحلیل عقلانی بر پایه اطلاعات کسب شده و تجربه می‌تواند فرایند رفتار

اخلاقی را در تقابل غیر مستقیم تسهیل کند (Ruse & Richards, 2017, p. 143). بنابراین، ارزیابی اخلاقی دیگران، حتی صرف مشاهده از راه دور، ابزاری قدرتمند برای پشتیبانی از کسانی که همکاری می‌کنند، فراهم می‌کند. هر چند نسخه پیچیده تقابل غیر مستقیم، مختص انسان است؛ اما اشکال ساده‌ای از آن، مانند فرایند کسب شهرت، در جهان جانوران نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتایج یک آزمایش نشان می‌دهد که در رابطه همزیستی میان ماهی - های نظافتچی با ماهی‌های بزرگ مشتری^۱، مشتری مراقب رفتار ماهی نظافتچی است و نظافتچی‌هایی را که کوشاتر می‌یابد، بر رقبای نظافتچی سهل‌انگار آن ترجیح می‌دهد و بر همین اساس نظافتچی‌هایی که به تلاش شهرت دارند، شانس بیشتری برای دریافت حمایت ماهی‌های بزرگ مشتری در برابر دشمنان و در نتیجه برای بقا دارند (Bshary & Grutter, 2006). بنابراین شهرت مقوله حائز اهمیتی است و به لحاظ زیست‌شناسی نه تنها قدرشناسی برای بقا ارزشمند است، بلکه شهرت به قدرشناسی نیز دارای ارزش بقا است (Dawkins, 2006, p. 218).

بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت شهرت به نوع دوستی و رفتارهای اخلاقی، می‌تواند موجب جلب حمایت افراد بیشتری شود و در نتیجه شانس فاعل اخلاقی برای بقا افزایش یابد؛ چرا که چنین افرادی در شرایط سخت و بحرانی کمک بیشتری دریافت می‌کنند، اشخاص بیشتری تمایل به همکاری با آن‌ها و رفع نیازهایشان دارند و حتی اهدای کمک‌های مالی به این افراد، سخاوتمندانه‌تر انجام می‌شود. بنابراین تقابل غیر مستقیم که موجب ایجاد شهرت نوع دوستی برای انسان می‌شود، یکی از دلایل زیست اخلاقی در جهت بقا به شمار می‌آید.

۴. نقش انگیزشی کارکرد بقا

در قسمت قبل تبیین شد که اخلاقی زیستن در سه لایه روابط اجتماعی شامل: خانواده، دوستان و آشنایان و غریبه‌ها می‌تواند در افزایش شانس بقای انسان تأثیرگذار باشد و بر این اساس یکی از کارکردهای بیرونی اخلاق را می‌توان بقا و حفظ جان معرفی کرد. توجه به این مسئله می‌تواند برای انسان در زیست اخلاقی انگیزه‌بخش باشد؛ چرا که اهمیت حفظ جان بر کسی پوشیده نیست.

همه جانداران همواره در طول زندگی تلاش می‌کنند با دوری از خطرات و مراقبت از سلامتی خود، جان خود را حفظ کرده و مدت بیشتری زندگی کنند و انسان‌ها به عنوان هوشمندترین جانداران شناخته شده، برای حفظ زندگی خود از راه‌ها و وسایل مختلفی بهره می‌گیرند. اهمیت این مسئله تا جایی است که کتاب‌ها، مقالات و دوره‌های آموزشی مختلفی برای حفظ جان در شرایط سخت تدوین شده است تا انسان از دشواری‌های احتمالی که حیات او را تهدید

۱. ماهی‌های نظافتچی ماهی‌هایی هستند که پوست مرده و انگل‌های پوستی ماهی‌های دیگر را می‌خورند و به ماهی‌های دیگری که نظافتچی به آن‌ها خدمات می‌دهد، ماهی مشتری گفته می‌شود.

می‌کند، آگاه شده و توانایی مقابله با خطرات را پیدا کند.^۱ تولید داروهای قوی‌تر و با عوارض کمتر، تجهیز بیمارستان‌ها با اقسام تجهیزات پزشکی، استفاده از تجهیزاتی با ایمنی بیشتر در ساخت خانه‌ها و خودروها، وضع قوانین بیشتر در جهت حفظ و مراقبت از سلامت افراد و... همگی در راستای افزایش طول عمر انسان و بقای بیشتر او انجام می‌گیرد.

در شرایطی که انسان‌ها هزینه‌های بسیاری برای حفظ جان و افزایش شانس بقای خود صرف می‌کنند، از وسایل و ابزارهای مختلف بهره می‌گیرند و از راه‌ها و روش‌های گوناگون در این راستا استفاده می‌کنند، معرفی راهی که اغلب بی‌هزینه یا کم‌هزینه باشد، می‌تواند مورد استقبال بسیاری قرار بگیرد. رعایت ارزش‌های اخلاقی روشی است که به‌طور معمول بی‌هزینه است یا نیاز به صرف هزینه چندانی ندارد.

اخلاقی زیستن و انجام رفتارهای نوع‌دوستانه با تأثیر بر بقای ژن‌های فرد در رابطه با خویشاوندان، دریافت نیکی‌های متقابل در رابطه با دوستان و آشنایان و شهرت به نوع‌دوستی در رابطه با غریبه‌ها و برخورداری از مزایای این شهرت، می‌تواند بر افزایش شانس بقا نقش ایفا کند. بنابراین اخلاق به عنوان یکی از راه‌هایی که بر حفظ جان و بقای افراد بشر تأثیرگذار است، می‌تواند ایشان را به رعایت فضایل اخلاقی تحریک کند و انگیزه بخش انسان‌ها در زیست اخلاقی باشد.

۵. نقد و بررسی

در این بخش، صرف نظر از اینکه چه انتقاداتی به اخلاق تکاملی وارد است و با فرض صحت این نظریه، به نقد و بررسی انگیزه‌بخشی اخلاق تکاملی برای زیست اخلاقی پرداخته می‌شود:

۵-۱. وجود مشکلات متعدد در زندگی

زندگی انسان سرشار از لحظات سخت و آسان است؛ اما گاهی مسائل دشوار و مختلفی که در زندگی وجود دارند، مشکلاتی که غیرقابل حل به نظر می‌رسند، از دست دادن عزیزان، بی‌عدالتی و ظلم، فشارهای اقتصادی و حتی گاهی ناتوانی از رفع نیازهای اولیه معیشت انسان از جمله خوراک، پوشاک و مسکن و در کل مواجهه طولانی با سختی‌ها و مشکلات بزرگ و کوچک زندگی، نه تنها انگیزه‌ای برای بقا و حفظ حیات برای فرد باقی نمی‌گذارد؛ بلکه حتی ممکن است موجب شود او به دنبال راه‌هایی برای پایان دادن به زندگی خود باشد؛ به عبارت دیگر گاهی مسائل و مشکلات بسیاری که در زندگی شخص وجود دارد، او را آرزومند پایان یافتن زندگی و خلاصی از وضعیت دشوارش می‌کند. در چنین شرایطی دلیلی وجود ندارد که تن به انجام دادن کاری دهد که زندگی طولانی‌تری را برایش رقم بزند. بنابراین صرف افزایش شانس بقا و حفظ حیات در شرایط دشوار زندگی نمی‌تواند به اندازه کافی برای زیست

1. Training Courses: "Arctic Survival and Safety Training Course", "Dangerous Situation Training Course"/ Books: "Tips to survive in extreme conditions", "The Worst-Case Scenario Survival Handbook", "100 Deadly Skills", etc.

۲. در دو دهه گذشته میلادی، ۶۵۰۰۰۰ مقاله به زبان انگلیسی در حیطه‌های مختلف علمی با کلیدواژه Survival Skills

«مهارت‌های بقا» در پایگاه گوگل اسکولار ثبت شده است.



اخلاقی انگیزه‌بخش باشد یا حداکثر تا مدت کوتاهی قبل از وقوع مشکلات و مسائل بسیار دشوار می‌تواند نقش انگیزشی برای عمل به توصیه‌های اخلاقی داشته باشد.

۵-۲. محدودیت و سختی‌های زیست اخلاقی

اخلاقی زیستن در موارد بسیاری مستلزم از دست دادن موقعیت‌ها و منابع ارزشمند، پذیرش محدودیت در افعال آدمی و تحمل شرایط ناخوشایند است و موجب می‌شود انسان نتواند در هر شرایطی مطابق میل و خواسته خود عمل کند. یک فرد اخلاق‌مدار ممکن است به دلیل بخشش ثروت، قسمتی از دارایی مالی خود و به خاطر کمک به دیگران، بخشی از زمان خود را از دست بدهد؛ پس از اهدای خون دچار ضعف و اندکی مشکلات جسمی شود؛ به دلیل نداشتن مهارت و تخصص کافی، یک موقعیت شغلی خوب را رد کند، قدرشناسی دیگران نسبت به ایثار و گذشت خود را تحمل کند و متهم به ساده‌لوحی شود. در چنین شرایطی آیا صرف بقا می‌تواند انگیزه کافی برای زیست اخلاقی فراهم کند؟ مسلم است که بقا به تنهایی نمی‌تواند جبران‌کننده تمام فقدان‌ها و محدودیت‌های زیست اخلاقی باشد. به علاوه چنان که در در نکته اشکال قبلی بیان شد، زندگی سرشار از سختی و محدودیت است و اخلاقی زندگی کردن نیز فقدان‌ها و رنج‌هایی به همراه دارد که در موارد بسیاری، قابل حذف نیستند، اما آیا صرف افزایش شانس بقا به افزودن خودخواسته سختی‌ها و محدودیت‌های مضاعف به زندگی می‌ارزد؟

۵-۳. ناباوران به زندگی پس از مرگ و فدا کردن جان

فرض بگیریم که نسبت هزینه و سود در چنین زندگی اخلاقی‌ای برابر است و تمام محدودیت‌ها و زحمات زیست اخلاقی، با افزایش شانس بقا و حفظ حیات جبران می‌شود، اما این مزیت تا جایی ارزشمند است که خود فرد بتواند از آن استفاده کرده و بهره‌مند شود. حال اگر فردی که به خدا و زندگی پس از مرگ اعتقادی ندارد، زندگی را منحصر در جهان مادی قلمداد می‌کند و مرگ را مساوی با نابودی می‌داند، جان خود را فدای دیگران کند و به واسطه رفتار اخلاقی بمیرد، مزیت این زیست اخلاقی که افزایش شانس بقاست، دیگر برای خود فرد قابل استفاده نیست؛ چرا که در اخلاق تکاملی، پذیرش زحمات اخلاق، هزینه و افزایش شانس بقا، سودی است که فرد به‌دست می‌آورد و این سود با مرگ فرد از بین می‌رود. بنابراین واضح است که صرف افزایش شانس بقا، تنها تا جایی می‌تواند انگیزه‌بخش باشد که موجب مرگ فرد نشود.

واضح است که منظور از اشکالات فوق این نیست که زیست اخلاقی با انگیزه افزایش شانس بقا و حفظ جان اشتباه است؛ چرا که اولاً اهمیت حفظ جان بسیار زیاد است و به همین دلیل بررسی مؤلفه‌های موثر بر افزایش شانس بقا و حفظ حیات ارزشمند است، ثانیاً از آنجا که تمام موجودات زنده از جمله انسان، همواره در پی مراقبت از زندگی خود هستند، اینکه اخلاق در این دغدغه به ایشان یاری می‌رساند، می‌تواند انگیزه خوبی برای اخلاقی زیستن باشد.

اشکالات فوق در واقع ناظر به این مطلب است که ممکن است اخلاق تکاملی درباره چگونگی شکل‌گیری تمایلات خوب و بد انسان مطالبی ارائه کرده باشد، اما قادر نیست تبیین کامل و واضحی ارائه دهد که چرا باید خوبی‌ها را انتخاب و بدی‌ها را رها کنیم؟ فردی که به دلیل مسائل و مشکلات بسیار، علاقه‌ای به ادامه زندگی ندارد و از سویی مرگ را مساوی با نابودی می‌داند، چرا باید اخلاقی زندگی کند و زحمت فداکاری، از خودگذشتگی و محدودیت‌های زیست اخلاقی را بپذیرد؟ بنابراین افزایش شانس بقا به تنهایی نمی‌تواند انگیزه‌بخش انسان برای رعایت اخلاق باشد.

اما اگر افزایش شانس بقا به عنوان یکی از کارکردهای اخلاق، با لحاظ وجوه دوگانه دنیوی و اخروی زندگی در نظر گرفته شود و در کنار سایر کارکردهای اخلاق از جمله سلامت روان، جامعه سالم و... قرار گیرد، می‌تواند پاسخ قابل قبول‌تری به چرایی زیست اخلاقی باشد. کسی که معتقد است زندگی منحصر در جهان مادی نیست و پس از مرگ به دنیایی منتقل می‌شود که به تناسب رفتارها و اعمال خود، پاداش و جزا دریافت می‌کند، کارکرد بقا نیز در کنار سایر کارکردهای اخلاق همچون سلامت روان، جامعه سالم و... می‌تواند انگیزه‌بخش او برای زیست اخلاقی باشد؛ چرا که می‌داند با رعایت ارزش‌های اخلاقی هم گامی در افزایش شانس بقا و حفظ حیات خود برداشته است و هم نتیجه تحمل فقدان‌ها و محدودیت‌های اخلاقی زندگی کردن را با پاداش اخروی دریافت خواهد کرد و ثمره فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایش حتی با وجود قدرشناسی دیگران، از بین نخواهد رفت. بنابراین گرچه کارکرد بقا برای انگیزه‌بخشی در زیست اخلاقی می‌تواند لازم و سودمند باشد ولی کافی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

حفظ حیات، افزایش شانس بقا و ادامه زندگی موضوعی بسیار حائز اهمیت برای تمام موجودات زنده است. هر موجود زنده می‌کوشد افعالش در راستای حفظ زندگی باشد و از انجام افعالی که بقایش را به خطر می‌اندازد پرهیز کند. از جمله افعال آدمی، فعل اخلاقی است که تکامل‌گرایان معتقدند موجب افزایش شانس بقا می‌شود. بر همین اساس پاسخ تکامل‌گرایان به پرسش از چرایی زیست اخلاقی، افزایش شانس بقا می‌باشد. این پاسخ هرچند به مقوله بقا، مهم‌ترین مؤلفه مورد اهمیت برای تمام جانداران، از جمله انسان می‌پردازد؛ اما در زمینه انگیزه‌بخشی با چالش فقدان قدرت تبیینی برای انگیزه‌های اخلاقی رو به رو است. بنابراین «افزایش شانس بقا»، پاسخ جامع و کاملی برای پرسش از چرایی زیست اخلاقی نیست و بر همین اساس به تنهایی نمی‌تواند بار پاسخ‌گویی به چرایی انجام تمام افعال اخلاقی انسان را به دوش بکشد. البته این به معنای رد پاسخ اخلاق تکاملی به پرسش «چرا باید اخلاقی زندگی کرد؟» نیست، بلکه افزایش شانس بقا اگر با لحاظ وجوه دوگانه دنیوی و اخروی زندگی در نظر گرفته شود و به عنوان یک پاسخ در کنار پاسخ‌های دیگر به «چرایی زیست اخلاقی» (همچون سلامت روان و جامعه سالم) قرار گیرد، می‌توان آن را به عنوان یکی از جواب‌های موجود به سؤال «چرا باید اخلاقی زیست» پذیرفت.

منابع

- ابن سینا، حسین ابن عبدالله. (۱۳۷۵)، *الإشارات و التنبیحات*. قم: نشر البلاغ، چاپ اول.
- میانداری، حسن. (۱۳۹۲). «از خودگذشتگی تکاملی در سایه خودخواهی تکاملی». *مجله پژوهش‌های جانوری (مجله زیست‌شناسی ایران)*، تابستان. سال بیست و ششم، شماره دوم، صص ۲۰۱-۲۱۷.
- Bshary, Redouan & Alexandra Grutter. (2006). "Image Scoring and Cooperation in a Cleaner Fish Mutualism." *Nature*, 441, p. 975-978.
- Darwin, Charles. (2009). *On the Origin of Species*. Oxford University Press; Revised edition.
- Davies, Nicholas et-al. (2009). *An Introduction to Behavioural Ecology*, Blackwell Publishing.
- Dawkins, Richard. (2006). *The God Delusion*. New York: Bantam Books.
- Dennett, Daniel Clement. (1996). *Darwin's dangerous idea: evolution and the meanings of life*, Penguin.
- Hölldobler, Bert & Edward Wilson. (2009). *The Superorganism - The Beauty, Elegance, and Strangeness of Insect Societies*, W. W. Norton & Company.
- Martin, Mike. (2006). *From Morality to Mental Health: Virtue and Vice in a Therapeutic Culture*, New York: Oxford University Press.
- Nowak, Martin & Karl Sigmund. (2005). "Evolution of Indirect Reciprocity." *Nature*, 437, p. 1291-1298.
- Nowak, Martin & Sarah Coakley. (2013). *Evolution, Games, and God: The Principle of Cooperation*, Harvard University Press.
- Peterson, Christopher & Seligman, Martin. (2004). *Character Strengths and Virtues*, New York, Oxford University Press.
- Pope, Stephen. (2007). *Human Evolution and Christian Ethics*, Cambridge University Press.
- Putnam, Hilary et-al. (2014). *Understanding Moral Sentiments: Darwinian Perspectives?* Transaction.
- Richerson, Peter & Lesley Newson. (2009). *Is religion adaptive? Yes, no, neutral, but mostly we don't know in The Believing Primate: Scientific, Philosophical and Theological Perspectives on the Evolution of Religion*, Oxford University Press.
- Ridley, Matt. (1998). *The Origins of Virtue*, Penguin Books.

- Ruse, Michael & Robert Richards. (2017). *The Cambridge Handbook Of Evolutionary Ethics*, Cambridge University Press.
- Ruse, Michael et-al. (2009). *Evolution: The First Four Billion Years*. The Belknap Press of Harvard University Press.
- Ruse, Michael. (2009). *Philosophy after Darwin- Classic and Contemporary Readings*, Princeton University Press.
- Schloss, Jeffrey & Michael Murray. (2010). *The Believing Primate*. Oxford University Press.
- Schloss, Jeffrey. (2002). "Emerging evolutionary accounts of altruism: Love Creation's Final Law?" in *Altruism and Altruistic Love: Science, Philosophy, and Religion in Dialogue*, Oxford University Press.
- Silk, John & Bailey House. (2011). "Evolutionary foundations of human prosocial sentiments", *PNAS (Proceedings of the National Academy of Sciences)*, 108, Suppl 2(Supplement_2), p. 10910-17.
- Singer, Peter. (2011). *Practical Ethics*, Cambridge University Press.
- Snyder, Charles & Shane Lopez. (2002). *Handbook of Positive Psychology*, New York, Oxford University Press, 2002.
- Tanabe, Shoma et-al. (2013). "Indirect reciprocity with trinary reputations", *Journal of Theoretical Biology*, p. 338-347.
- Wilson, Edward. (1978). *Sociobiology: The New Synthesis*, Harvard University Press.
- Wilson, Edward. (2004). *On Human Nature: With a new Preface, Revised Edition*. Harvard University Press.
- Yang, Chao et-al. (2020). "The Effect of Sense of Community Responsibility on Residents' Altruistic Behavior: Evidence from the Dictator Game", *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(2), p. 460.
- Zentall, Thomas. (2015). "Reciprocal altruism in rats: Why does it occur?" *Learning & Behavior*, 44, p. 7-8.